

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ».[1]

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي».[2]

«اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَالْإِهْمَنِ النَّفْوَى».[3]

مقدمه

هدیه به پیشگاه سراسر نور و رحمت حضرت صدرالخلائی و خیرالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت مکرم ایشان، علی الخصوص حضرت صدیقه طاهره و امیرالمؤمنین علیهما افضل صلوات المصلین صلواتی بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عرض ادب، ارادت، خاکساری، التجاء، استغاثه، عرض تسلیت به محضر با عظمت حضرت بقیة الله الاعظم، روحی و ارواح من سواه فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف صلوات دیگرى محبت کنید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

مرور مطالب گذشته

عنوان بحث ما «الهیات شکست» است، برخلاف تصور اولیه، مسئله‌ی شکست و پیروزی از ارکان توحید است، و نگاه توحیدی هرکس هرگونه باشد، به همان شکل به شکست و پیروزی نیز می‌نگرد و توجه می‌کند و معتقد می‌شود.

در جلسات قبل مباحثی گذشت؛ از جمله اینکه مؤمن در پایان کار خود شکست نمی‌خورد: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».[4] یا اینکه اگر از مسئله فاصله بگیرد می‌بیند ضرر نکرده است، مانند سوراخ کردن کشتی توسط جناب خضر علیه السلام.

حضرت، کشتی را سوراخ کرده بود تا سلطان آن کشتی را تصرف نکند، لذا کمی از قیمت کشتی افتاده بود اما در عوض کشتی حفظ شده بود.

در ابتدا ظاهر این است که کشتی سوراخ شد، اما بعداً متوجه می‌شوند که حضرت خضر علیه السلام جلوی مصادره کشتی را گرفته‌اند.

مؤمن در مسیر حرکت خود تا زمان پایان عمر، در مقاطع کوچک دائماً شکست و ناکامی دارد. مباحثی در این زمینه گذشت، تا آنجا که در پایان جلسه‌ی قبل عرض کردیم، برخلاف تصور شما، اگر بپرسیم: «امروز بین شیعیان و اهل سنت چه چیزهایی تمایز ایجاد می‌کند؟! اگر در جواب بگوییم فقط «شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها یا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» اشتباه است.

چراکه در جلسه‌ی گذشته نشان دادیم مواردی چون «نگاه به شکست و پیروزی» نیز از تفاوت‌های ما با آنان است.

یزید و تابعان یزید و صدها مفسر تا امروز، هر کسی را که موفق و پیروز شود، حق می‌دانند؛ در مکتب اهل بیت علیهم السلام مُحق حق است نه پیروز.

ممکن است محق شکست بخورد، ممکن است انبیاء شکست بخورند، ممکن بود امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ خندق به دست «عمر بن عبدود» شهید شوند؛ اما هیچ تفاوتی نداشت، زیرا حق و باطل ربطی به پیروزی و باخت ندارد. منظور در اینجا باخت مقطعی است.

همچنین عرض کردیم، گاهی خداوند می‌خواهد ما را رشد دهد لذا یا برای اشتباهات گذشته مجازات می‌کند یا ما را دچار ناکامی می‌کند. این موضوع برای ما مثمر ثمر است؛ اگر روزی خودمان، فرزند یا همسرمان، پدر یا مادرمان به بیماری مبتلا شدیم، به این معنا نیست که خدا با ما خوب نیست؛ گاهی هم هست که آن مورد خاص مدّ نظر ما اصلاح نمی‌شود هرچه هم ضجه بزنییم، زیرا «خیر و مصلحت» ما در آن است. هر کاری هم بکنیم مفید نخواهد بود. اگر کسی این موضوع را نداند، با خدا دعوا می‌کند.

پایداری بر قلیلِ یدوم

یکی از جهاتی که روضه خوانی بسیار مهم است این است که در متن روضه خوانی می بینید کسانی هستند که از جهت فضل، علم، تقوا و عصمت با ما قابل قیاس نیستند، مشکلات و مصائبشان نیز با ما قابل قیاس نیست.

یعنی کسی که در این دنیا مشکل و گرفتاری و ناکامی دارد، به این معنا نیست که خدا او را دوست ندارد؛ ما مانند یزید و پیروان او فکر نمی کنیم.

در این گفتار علاوه بر مباحثی که گذشت؛ وجه دیگری را عرض خواهیم کرد.

اصلاً خدا خواسته است که چشم ما را به بعضی حقایق باز کند.

یکی از وجوه آن این است که خداوند بارها به پیغمبر خود که گل سرسبد آفرینش است، با تعبیرات گوناگون می فرماید: «وَاسْتَقِمَّ»، [5] «فَاسْتَقِمَّ»، [6] یعنی استقامت کن، مقاومت کن، ادامه بده.

هر کس که در هر مسیری رشد کرده باشد یا کسانی که کارهای مهارتی دارند، می دانند که کار نیکو کردن از پُر کردن است، یعنی استقامت لازم دارد.

مثلاً کسی که بخواهد وزنه ی سنگین بزند؛ او تا امروز در مجموع چند صد تُن وزنه را زده است، اگر فکر کنیم به جای اینکه فقط یک بار این وزنه را بزند و دوباره برگردد و بزند، آن را جابه جا می کرد؛ باید چند صد یا هزار تن بار جابه جا کرده باشد تا به این قدرت برسد.

وقتی آقای فرشچیان رضوان الله تعالی علیه تصویری از حضرت رضا علیه السلام کشیده است، چند هزار کیلومتر خط کشیده است؛ چه منحنی، چه صاف. اگر همه را ممتد کنید کیلومترها خط می شود تا یک نقش پدید آید که شما با دیدن ضریح امام رضا علیه السلام، علاوه بر اینکه امام رضا علیه السلام را دوست دارید، ضریح را هم زیبا می بینید.

حتی کسی که به امام رضا علیه السلام معتقد نیست، آن ضریح را زیبا می بیند.

یا کسی که خط می نویسد، می خواهد یک «کشیده» بنویسد، ببینید چند صد کیلومتر باید خط کشیده

باشد، چقدر مرکب، چقدر قلم به کار برده باشد تا اکنون بتواند یک «کشیده» بنویسد.

آن پزشکی که جراحی می کند و با ظرافت کار می کند، اگر تیغ را ذره ای کم یا زیاد حرکت دهد، رگ را

می زند؛ یک میلی متر عقب تر یا جلوتر برود، تفاوت پیدا می شود. این ها نمونه هایی از مقاومت است.

به ما یاد داده اند که باید بر قلیل یدوم مقاومت کرد، باید مقاومت کنید، پایداری کنید، ولو اندک باید بر

«یک چیز» پافشاری کنید، ولی دائمی باشد.

در یک روز آن قدر بخوانید تا قرآن را ختم کنید؛ یا نهایت یک روز یا دو روز طول بکشد، بعد از آن دیگر

خدا حافظ تا آخر عمر! یا اینکه روزی یک جزء، پنج جزء، یا حتی یک آیه بخوانید؛ اصل بر مداومت است.

به جوان ها پیشنهاد می دهم روزی یک مرتبه قبل از اینکه از خانه خارج بشوید قرآن را باز کنید، سه ثانیه

یک صفحه را نگاه کنید و ببندید.

این که شما مقید باشید روزی یک مرتبه قرآن را باز کنید، ولو سه ثانیه، و بعد ببندید، همین کار دست شما

را می گیرد؛ چون به مرور انس ایجاد می کند.

گاهی می گوئیم وقت نداریم، من می گویم سه ثانیه که وقت دارید. قرآن را در جایی نزدیک خروج خانه

بگذارید، قرآن را باز کنید. این نور دارد، «النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ»، [7] اثر دارد، به مرور انس هم ایجاد

می شود.

گاهی انسان اصلاً از موضوعاتی خبر ندارد، اما بعد از مدتی که با آن مأنوس شود، می گوید حالا که باز

می کنم بگذار یک خط بخوانم، یک خط، یک کلمه، تا بیشتر شود.

این پافشاری و پایداری راز پیروزی حقیقی است.

خداوند به پیغمبر خود «فَاسْتَقِم» می فرماید.

باید در این مسیر پافشاری کند؛ گاهی کتک می‌خورد، گاهی آن بار سنگین است، باید پافشاری کند؛ گاهی زخم زبان می‌زنند، جگر انسان را آتش می‌زنند.

گاهی عایشه به حضرت زهرا سلام الله علیها زخم زبان می‌زد، حضرت زهرا سلام الله علیها نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمد و گریه می‌کرد، ولی صبر می‌کرد.

گاهی خدا در قرآن به پیغمبر خود «لَا يَحْزُنْكَ» [8] فرمود؛ این‌ها می‌آمدند طعنه‌های جگرسوز می‌زدند. ان شاء الله خدای متعال شما را به زبان تند طعنه‌زننده مبتلا نکند؛ تحمل آن سخت است، سخت است که انسان انگشت‌نما شود؛ اما آن‌جا محل مقاومت است.

مقاومت هم دائمی است.

یک‌وقت شما مثلاً فرض کنید جنگی می‌شد، در اوّل جنگ عده‌ای فرار می‌کردند. منافقین فرار می‌کردند، سست ایمان‌ها؛ «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» [9] فرار می‌کردند، گاهی کسانی که دین داشتند، بالاخره ترس بود، لذا فرار می‌کردند.

گاهی طرف، دو ساعت، سه ساعت، پنج ساعت می‌ایستاد، وقتی خسته می‌شد، فرار می‌کرد؛ بالاخره باز هم فرار کرد نه استقامت.

در «خطبه‌ی ۲۰۸ نهج‌البلاغه» امیرالمؤمنین علیه السلام صفین را چنین تحلیل کرده است. می‌فرماید درست است که مشکلاتی بود، قبل از آن جنگ جمل شد، اتفاقاتی افتاد، سختی‌هایی کشیدیم، ولی همه چیز تقریباً خوب پیش می‌رفت. جنگ صفین شد، عیبی ندارد، اما خوب پیش می‌رفت؛ یعنی در مجموع آرام آرام رشد می‌کردید... تا به جنگ صفین رسیدند. جنگ صفین، جنگ پیچیده‌ای بود.

فرض کنید در ورزش‌های رزمی یا کشتی، چهار دقیقه که دو تا دو دقیقه است، یا شش دقیقه که دو تا سه دقیقه است می‌جنگند؛ اگر دو تا سه ساعت با هم کشتی بگیرند، زمین می‌افتند، نفسشان در نمی‌آید.

جنگ صفین شبانه‌روزی شد. بالاخره جنگ است. اما در کشتی اگر ضربه بخورید، زمین می‌افتید، سال بعد ضربه می‌زنید! ولی در جنگ اگر زمین بخورید به ملکوت اعلا می‌روید، شهید می‌شوید، تمام می‌شود.

حضرت فرمود: همه چیز خوب پیش می‌رفت؛ «حَتَّى نَهْكَتْكُمْ الْحَرْبُ» [10] اوّل کار، عده‌ای فرار می‌کردند، عده‌ای نمی‌آمدند، اما گروهی آمدند، مدتی ماندند، جنگ را شروع کردند و ماندند اما وقتی خسته شدند، بریدند و رفتند.

سنت تمحيص الہی

بالاخره خدا کنار آن سنت ابتلا، سنت غربال هم دارد که به آن «تمحیص» می‌گویند؛ می‌خواهد ببیند کدام یک از ما پای کار می‌ایستیم. البته می‌داند ما کجاها زمین می‌خوریم.

مثلاً جناب نوح علی نبینا و آله و علیه السلام وقتی به حق تعالی عرض می‌کند می‌گوید: خدایا، من را فرستادی این‌ها را آدم کنم...

حضرت نوح و پیغمبران سلام الله علیهم اجمعین استاد هستند، خبره‌ی انسان‌شناسی هستند.

گفت: خدایا، علاوه بر اینکه خودشان آدم نمی‌شوند به‌گونه‌ای شده‌اند که وقتی بچه‌هایشان هم به دنیا می‌آیند، در این سیستم تربیتی معیوب‌اند؛ آن‌ها هم مثل همین‌ها می‌شوند. می‌دانند، انکار می‌کنند. پس کار تمام است. امیدی به هدایت نیست.

یعنی حقایق را می‌دانند، اما قبول نمی‌کنند. از کسی که جهل دارد، ناامید نمی‌شوند؛ کسی که می‌داند حق است ولی نمی‌خواهد بپذیرد، پررو و مستکبر است.

حضرت نوح علی نبیینا و آلہ علیہ السلام فرمود خرما بخورید و هسته آن را بکارید...
بارها از من یا دیگران شنیده‌اید لذا سریع عرض می‌کنم چهل و نه سال، هفت تا هفت سال هسته‌های خرماهای خورده شده را بکارید، بعد از این که خرما داد دوباره هسته‌های خرماهای خورده شده را بکارید!
آن قدر تکرار کردند که این‌ها مسخره می‌کردند، با طعنه می‌گفتند: «قرار است عذاب بیاید! عذاب است یا جشن خرماخوران؟!»!

حدود هفت سال گذشت، وقتی درختی خرما می داد، یاران می گفتند چکار کنیم، آماده بشویم؟ حضرت می فرمود خیر، خرماي این درختان را هم بخورید و هسته های آن ها را بکارید.

تا حدی مسخره می کردند که بعد از آن فحش می دادند، می گفتند: این ها اراذل هستند، این ها «بادی الرأی» هستند، این ها هیچی نیستند، نعوذبالله، بالاخره به أنحاء مختلف فحش می دادند. وقتی چند دوره گذشت، به تعبیر من یاران حضرت گفتند؛ هفتصد بار هم این را تکرار کند، ما نخواهیم رفت.

اما خدا دو سه مرتبه‌ی دیگر ادامه داد، اما این ها نرفتند. بعد از این چهل و نه سال، تعداد زیادی درخت نخل بود، که فرمود: حالا این ها را ببرید؛ در حالی که وسط بیابان بودند. به جای اینکه کنار دریا بروند، فرض کنید بعضی از عزیزان ما به جای اینکه پتروشیمی یا ذوب آهن را کنار دریا بسازند در کویر خودشان بسازند، گویی مثل آن قوم عمل کرده باشند؛ اما مدیریت خداوند مثل ما نیست بلکه؛ آن تدبیر در جهت ابتلا و غربال بود. گفت: «نوح! کشتی سازی را شروع کن».

قوم حضرت گفتند: «کشتی را با چه به دریا ببریم؟! چرا به جای وسط بیابان کنار دریا نسازیم؟! هر کسی که عبور می کرد به طعنه می گفت: «آب بدهم خدمتتان؟!»... حضرت را اینگونه مسخره می کردند.

این است که می گوییم مسخره شدن شوخی نیست کارد به استخوان می رساند. آنقدر مهم است که امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود من جزو کسانی هستم که اگر در راه خدا مرا ملامت می کنید، پا پس نمی کشم. این کار مهمی است.

می گوید اگر می خواهی شکست حقیقی نخورید، باید پافشاری کنید، خسته نشوید. نه اینکه یعنی مریض نشوید؛ بلکه مریضی می گیرید یا به آنچه می خواهید نمی رسید. چه چیزی را دوست دارید؟! در اکثر مواقع «تو بدو، آن بدو»؛ خیلی وقت ها نمی شود.

تا وقتی به جایی می‌رسید که کار دست آن کسی است که آنقدر شما را می‌برد و می‌آورد تا خسته شوید و رها کنید.

عده‌ای همان اوّل فرار می‌کنند، عده‌ای در دقیقه‌ی نود. عده‌ای از مکه فرار کردند، عده‌ای وقتی حضرت مسلم علیه السلام شهید شد فرار کردند، عده‌ای رسیدند کوفه، فرار کردند.

در کربلا «ضحاک بن عبدالله» ایستاد، همه شهید شدند، بعد فرار کرد. یعنی حضرت عباس سلام الله علیه هم شهید شد، گفت: «حالا که همه شهید شدند پس من بروم». برای روز مبادا اسب خود را پشت خیمه خانم‌ها پنهان کرده بود!

شما اگر دقیقه‌ی نود هم کربلا را رها کنید، دیگر شهید کربلا نیستید.

نگاه زیبای زید بن صوحان سلام الله علیه

راز موفقیت، پایداری است.

باید دلِ وسیع داشته باشید. فحش می دهند؛ به بعضی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی فحش می دادند. یکی از آن‌ها عمّار بود که بسیار به او فحش می دادند، دیگری «زید بن صوحان» بود. این‌ها اولیای ربّانی خدا بودند.

دست چپ «زید بن صوحان» در جنگ از آرنج قطع شده بود، جانباز بود. از هر جا رد می شد می گفتند: «دزدی کرده است که دست او را قطع کردند»؛ این را به کسی می گفتند که آبرو داشت!

مثل این که آقای بهجت جایی بروند تهمت دزدی به ایشان بزنند. «زید» در برابر این ناسزاهای می خندید؛ چون اگر چشم کسی باز باشد فحش خوردن در راه امیرالمؤمنین علیه السلام، برای او شیرین است، چون می گوید به مولای ما فحش می دهند؛ الحمدلله که به ما هم چیزی گفتند.

اما اگر نگاه کسی درست نباشد، از شدتِ انواع تمسخر و انگشت‌نما شدن، منهدم می شود.

بین مؤمنین و بی‌دین‌ها تفاوت در همین نگاه به شکست و پیروزی است.

تلاؤ امیرالمؤمنین سلام الله علیه در جنگ احد

وقتی جنگ اُحد آغاز شد؛ در ابتدا مسلمانان در حال پیروزی بودند، بعد طمع‌ی کردند، سپس اوضاع تغییر پیدا کرد و مسلمین شکست سختی خوردند. فکر کردند پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم شهید شده است. بعضی هم نمی‌دانستند که حضرت از دنیا رفته‌اند یا خیر، کوهنوردی با مانع و با سرعت طی کردند، عده‌ای بر فرازِ قله بودند، پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم پایین‌تر بود!

گروهی کنار پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم بودند، یک به یک جانبا‌ز شدند و افتادند، تقریباً فقط امیرالمؤمنین علیه السلام زنده بودن و شمشیر به دست، ایستادگی کرد، ولی دستِ امیرالمؤمنین هم شکست، شصت ضربه‌ی شمشیر خورد، بدن حضرت بسیار جراحت برداشت...

فرض کنید برای هیئت کار می‌کنید و عده‌ای دیگ می‌شویند، کار بسیار سختی است؛ ایام اربعین در صف نذری بایستید و نذری بخورید، کار آسانی است، ولی وسط جاده‌ی نجف تا کربلا بایستید و دیگ بشوید، سخت است!

اگر رفتن به کربلا لذت‌بخش است، اصلاً شستن دیگ لذت‌بخش نیست! البته به شما عرض می‌کنم که به هر کسی هم اجازه نمی‌دهند دیگ بشوید یا عرق بریزد و خسته شود. آن‌ها از همه پذیرایی می‌کنند... وقتی شما در خانه‌تان مهمان دارید، بچه‌ی همسایه خسته نمی‌شود، اما شما که صاحب‌خانه هستید خسته می‌شوید.

به هر کسی اجازه نمی‌دهند با اخلاص پای دیگِ آن‌ها بایستند. بعضی اوقات فردی می‌آید و بعد مدتی رها می‌کند و می‌رود. بعداً معلوم می‌شود که این‌کاره نبوده است. افرادی در اربعین هستند که به طور دائم در موکب کار می‌کنند؛ پشتِ سر این افراد عده‌ای دیگر هستند که دیگ می‌شویند، به فرض هم اکنون سی عدد دیگ شسته شده است؛ این دیگ‌ها بقدری بزرگ‌اند که خود

فرد داخلِ دیگ جا می‌شود. تمام وجود او خیسِ عرق و خستگی است. با هر حرکت، استخوانهای او صدا می‌دهد، تا آخرین دیگ را دستمال می‌کشد و خشک می‌کند؛ یک تریلی با پنجاه دیگِ کثیف دیگر آورده‌اند! معمولاً برخی آدم‌ها در این مواقع خوشحال نمی‌شوند، کمتر کسی هست که با دیدن آن دیگ‌ها خوشحال شود. حال، ببینید مولای ما چگونه است!

در روایت آمده است رئیسِ افرادی که این کار را می‌کرد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. چون بقیه که اصلاً نبودند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حفاظت می‌کرد و دشمن هم پی‌درپی حمله می‌کرد و زخم می‌زد...

آیه‌های ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران را ببینید: «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» [11] به اینان بشارت داده می‌شود، خداوند اجرِ مؤمنان را ضایع نمی‌کند.

چه کسانی؟ «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» [12] این‌ها کسانی بودند که با اینکه زخم بر تنشان نشسته بود...

در همین جنگ‌های کشور خودمان نمونه‌هایی بودند که مثلاً پای فرد روی مین رفته بود، یا دست او با خمپاره از بین رفته بود اما بعد از پانسمان در اولین فرصت دوباره به جبهه رفته است.

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ»، جانباز است، «أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» یعنی بدن او زخمی است، خونین است، اما خدا و رسول را استجابت می‌کند، هنوز ایستاده است. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ!» در این میان، آنان که بهتر عمل می‌کنند، و «وَأَتَّقُوا» اهل تقوا هستند، «أَجْرٌ عَظِيمٌ» از شدتِ دفاع از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در هم شکسته بودند...

دشمن هزاران نفر بود، اینان چند نفر بیشتر نبودند. ناگهان افرادی آمدند «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» و

گفتند: «قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» لشکری کمکی برای دشمن فرستاده شد؛ شبیه مثال دیگ در مسیر اربعین!

اینجا می‌توانستند شاکی شوند و بترسند و فرار کنند؛ جدای این هزار نفر، هزار نفر دیگر از نیروهای تازه‌نفس رسیدند؛ در آن لحظه می‌گوید: «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» ایمانشان افزوده شد. گفتند: «حالا که دیگر جانمان دارد تمام می‌شود و دشمن می‌رسد، کار از دست ما بیرون است، معلوم است خدا می‌خواهد نصرت خود را نازل کند».

رئیس این افراد امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

یعنی وقتی عده‌ای گفتند: «حالا که دشمن می‌خواهد لشکری اضافی بفرستد»، این‌ها گفتند: «الحمدلله! مثل اینکه بالاخره قرار است در راه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت نائل شویم. گویی دعا قرار است مستجاب شود».

شما نمی‌توانید چنین انسانی را شکست دهید که وقتی دشمن قوی‌تر حمله می‌کند، تازه می‌گوید: «بِهَبْه، مثل اینکه بالاخره دعاهایمان دارد مستجاب می‌شود». «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»، ایمانشان بیشتر شد.

و گفتند: «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» [13] خدا را داریم.

در روایت آمده است نخستین کسی که این را فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام بود، که گفت: «حَسْبُنَا

اللَّهُ» خدا داریم.

تفاوت نگاه مؤمنین و منافقین در جنگ احزاب

مؤمن تا جایی که می‌تواند کار می‌کند، آن‌جا که هیچ کاری از دست او برنمی‌آید، در آن نقطه است که نگاه او با منافق تفاوت دارد.

موضوع سوره‌ی احزاب... همانطور که می‌دانید احزاب جنگی بود که تمام کفر با تمام یهود آمده بودند و مسلمانان را محاصره کردند. مؤمنین گفتند کار تمام است. جان‌ها به گلو رسید. «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» [14] مؤمنان دچار زلزله شدند که کار تمام شد.

منافق که ایمان ندارد، در شکست و پیروزی به چالش می‌افتد. همین‌جا هم موضوع شکست و پیروزی است.

منافقین گفتند: «دیدید به دروغ گفت پیغمبرم و خدا کمک می‌کند! دیدید که «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» خدا و رسول او وعده‌ی دروغ دادند، دیدید ما وعده‌ی خدا و رسول را جز فریب نیافتیم! دیدید که دروغ گفتند، کشته شدیم، جانمان رفت!» منافقین شروع به فحش دادن کردند!

خداوند فرمود مؤمنان در حالی که دیدند محاصره تنگ شده است و راه فراری نیست...

مثلاً گاهی می‌گویند: «آقا، جلوی در یک نفر ایستاده و می‌خواهد به هیئت فحش بدهد. یک عده بلند می‌شوند و می‌گویند الان می‌رویم و درست می‌کنیم». می‌گویند: «نه، ده نفر هستند»، لذا تعداد بیشتری می‌روند... اگر بگویند صد نفر هستند. می‌گویند: «آقا بروید عذرخواهی کنید تا آن‌ها بروند»، و اگر بگویند: «پانصد نفر مسلح هستند»، می‌گویند: «در را قفل کنید که داخل نیایند!» اگر بگویند: «هزار نفرند»، می‌گویند: «چراغها را خاموش کنید معلوم نباشد کسی اینجا است».

یعنی شجاعت و بروز شجاعت بسته به میزان افرادی که جلوی درب هست، متفاوت است. نتیجه هم معلوم است.

اگر فردی بگوید: من دیشب جایی بودم که پانصد نفر مسلح روی به من هجوم آوردند؛ باید مخاطب گیج باشد که بگوید نتیجه چه شد؟ چون یا آن فرد دروغ می‌گوید یا باید اکنون مُرده باشد. معنا ندارد که به او بگویند نتیجه چه شد.

در جنگ احزاب همین‌طور بود. ده هزار نفر مسلح حرفه‌ای سیر در مقابل چند صد نفر آدم قرار گرفتند. آن‌ها مسلح بودند ضمن اینکه گرسنه هم نبودند، اما این‌ها هیچی نداشتند. چه اتفاقی افتاد؟ باختند؟! باید این‌طوری باشد. آنجایی که از دست آدم کاری بر نمی‌آید، این منافق است که فحش می‌دهد. اما مؤمن می‌داند که یا من بر این‌ها پیروز می‌شوم، یا شهید می‌شوم که پیروزی حقیقی است؛ چون اگر پیروز شوم، دوباره ممکن است فردا خطا کنم؛ اما با شهادت، نزد خدا می‌روم. لذا وقتی کار تنگ می‌شود، می‌گوید دست من به هیچ کاری نمی‌رسد، ضمن اینکه دل او محکم و استوار می‌شود، می‌گوید: «ظاهراً قرار است نصرت الهی بیاید».

انسان ربانی یک امت است

در زندگی خودتان نگاه کنید، روزی که می بینید از همه طرف فشار وارد می شود، مشکل مالی، یا هر چیز دیگر، آیا آن لحظه ایمانتان قوی می شود یا تردید پیدا می کنید؟ هرچه تردید پیدا کنید، یعنی ضعف ایمان دارید. خود قرآن کریم فرموده است.

آنجا که کاری از دست شما برنمی آید، می گویند: «الحمد لله»، چون مولای ما را با طناب روی زمین کشیدند، مثل اینکه قرار است من هم ذره ای علی علیه السلام را بفهمم. بسته به مسئله، شکست و پیروزی یک مسئله ی توحیدی جدی است. چرا علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در آن هجوم این گونه آسیب دیدند؟ منطق آنان این است، «مقاومت کن».

اگر مقاومت کنید، هر یک نفر از شما هزار نفر می شوید. آیه را ببینید: «كَأَيِّنْ مِّن نَّبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ».[15]

هر پیغمبری که می آمد، تعداد زیادی، ربانی با او بودند، «رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»! همان طور که قبلاً عرض کردیم خداوند می فرماید: «نصرت من که نازل می شود، بعد از آن شکست می خورند».

در اطراف پیغمبران معمولاً آدم های اصلی زیادی نبودند. مثلاً خدا در مورد حضرت نوح علی نبینا و آله علیه السلام می فرماید: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ».[16]

پس چرا اینجا «کثیر» می گوید؟

می فرماید با هر پیغمبری عده زیادی ربانی بودند و می جنگیدند! بعد می فرماید که «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».[17]. «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»! آیا خداوند تناقض می گوید؟ خیر!

«رَبِّيُونَ كَثِيرٌ» یعنی ربانی‌های زیاد، در اینجا به کمیت نیست. گاهی یک ربانی «سید حسن نصرالله» است. در اسلام و دین اینگونه است؛ خداوند می‌فرماید: ابراهیم «أُمَّةً قَانِتًا».[18] با اینکه حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام یک نفر است. اما خداوند می‌فرماید: «أُمَّةً»، یعنی یک نفر نیست بلکه یک امت است.

حیدر کرار و پیغمبر علیهما السلام بودند و جنگ اُحد، یک نفر پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم را حفظ کرد. تا حدی که همه فهمیدند.

«ابن مسعود می‌گوید» ما می‌شنیدیم که خدا می‌فرماید «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ».[19] تعداد آن‌ها زیاد بود، پول و سلاح هم دارند، با اینکه تعداد شما کم است اما خدا کفایت می‌کند.
خدا چگونه کفایت می‌کند؟

ابن مسعود می‌گوید: «در جنگ احزاب که علی علیه السلام یک تنه به میدان رفت، او را زمین زد و آن‌ها فرار کردند. فهمیدیم «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».

گاهی یک علی بن ابی طالب علیه السلام ظهور وعده‌ی الهی است که قرار است خدا شما را کفایت کند.
لذا می‌گوید: شما به اینکه چند نفر هستید و آن‌ها چند نفر هستند نگاه نکنید.

وقتی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه «عمرو بن عبدود» را زمین زد، در ابتدا، این‌ها به معنای واقعی کلمه متحیر شدند. با اینکه عمرو به قدری قوی بود که اولین ضربه را او به سر حضرت زد. خون پاشید، محاسن حضرت غرق خون شد که گفتند کار تمام شد.

گرچه ممکن بود آنجا امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا بروند اما ببینید «عمرو» چه کسی بود که جلو امیرالمؤمنین علیه السلام ضربه‌ی اول را او زد.

گاهی چون مسئله تمام شده است، فکر می‌کنیم ائمه‌ی ما زحمت نکشیده‌اند.

ضربه اول را عمر بن عبدود زد، جای شکستگی کامل تا پایان عمر روی صورتِ مبارکِ حضرت بود. پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یک مرتبه دیگر در همین جا فرق تو را می شکافند و یک مرتبه‌ی دیگر محاسنت را به خون سرت خضاب می کنند و آن مرتبه از دنیا خواهی رفت».

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام تا پایان عمر به آرزوی شهادت که «به زودی محاسنم با خون سرم خضاب شود»، محاسن خود را رنگ نمی کردند؛ چون اگر ریش فرمانده در جنگ سفید باشد، می گویند پیرمرد است و قدرت ندارد؛ فرمانده باید قدرت داشته باشد.

می گفتند: «آقا چرا محاسنتان را رنگ نمی کنید؟! می فرمودند: «منتظر هستم تا طبق فرموده‌ی پیغمبر محاسنم خضاب شود»!

امیرالمؤمنین علیه السلام یکه و تنها جنگ را تکان داد.

مرحوم آیت الله غروی اصفهانی که استاد آقای بهجت است، در مورد حضرت عباس علیه السلام می گوید:

«وَاحِدَةً»، یکی بود، «لَكِنَّهُ كُلُّ الْقَوْمِ»، ولی همه‌ی لشکر بود.

می گوید، روی شمار افراد حساب نکنید. آن‌ها چند نفر، این‌ها چند نفر!

گاهی یک ولی خدا، یک ربّی، یک ربانی کار را در می آورد.

یاران امام حسین علیه السلام مصداقِ یک امت بودنِ شخص ربّانی

حالا به بحث برمی گردم تا این روایت را بخوانم. اگر باب ۹۷ «کامل الزیارات»، را دیدید. برای آیهی «و کأین من نَبیِّ ربیون کثیر» دو روایت راجع به یاران امام حسین علیه السلام دارد.

اولاً یاران امام حسین علیه السلام از جهت تعداد کم بودند، ولی از نظر حقیقت کم نبودند، هر یک نفر از ایشان لشکری بود. اما از جهت تعداد کم بودند. معنای «کثیر» اینجا یک نفر تأثیرگذار است، نه تعداد زیاد. لذا شما می بینید وقتی می گوید به یاران سیدالشهداء علیه السلام سلام کن؛ می گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَیُّهَا الرِّبَّانِیُّونَ». [20] شما همان هایی هستید که خدا فرموده بود «و کَأَیْنُ مِنْ نَبِیِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّیونَ کَثِیْرٌ»؛ «وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى». [21] یک نفر متقی باشد، از عهده کار برمی آید.

فرض کنید صد هزار نفر اینجا نشسته اید اگر بگویند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به این جلسه مشرف شده اند این صد هزار نفر به چشم نمی آیند؛ در حضور حضرت، حضور و عدم حضور بقیه اهمیت ندارد.

کسانی که ریاضی خوانده اند، می دانند؛ برای تشبیه می گویند: به بی نهایت عدد اضافه کنید یا از آن کم کنید، تفاوتی حاصل نمی شود، یا مانند ریختن یک لیوان آب در دریا است یا برداشتن از آن، دریا را متأثر نمی کند.

«و کاین نَبیِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّیونَ کَثِیْرٌ»؛ شما ربّانی باشید، بقیه باشند یا نباشند، مهم نیست، برای همین است. همه آمده اند و هیچ کس نیامده است.

خداوند روزی کند که ما هم این گونه بفهمیم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَاللّٰهُ لَا یَزِیْدُنِیْ کَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِیْ عِزَّةً»؛ [22] واللّه من این گونه ام، هزار نفر، صد هزار نفر، صد میلیون نفر در لشکر من بیایند و درود بر علی بگویند، ذره ای احساس عزت نمی کنم. من هستم و خدا! «و لَا تَفَرُّهُمْ عَنِّیْ وَخَشَّةً» اگر همه ی

این صد میلیون نفر پیش معاویه بروند، ذره‌ای و سر سوزنی وحشت نمی‌کنم؛ من هستم و خدا! تکان نمی‌خورم.

آدمی که این‌گونه نگاه کند، شکست و پیروزی را به‌گونه دیگری می‌بیند. اصلاً نمی‌دانید با او چه کنید. بعد از جنگ احد که حضرت بسیار زخمی شد، چشم مبارک خود را باز کرد و به حال آمد، گریه کرد که چرا من شهید نشده‌ام؟

آدمی که دنبال شهادت است، پیروزی و شکست را به‌گونه دیگری می‌بیند. آیا امام صادق علیه السلام، نعوذ بالله، می‌دانستند که امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شده‌اند یا نمی‌دانستند؟ در روایت دوم در آن باب بعد از این که دو یا سه صفحه خوانده شد، آمده است... به امام صادق علیه السلام عرض می‌کنند؛ به ما می‌گویند شهادت بدهیم که یا اباعبدالله خدا هر آنچه از یاری و پیروزی بود، به تو عطا کرد.

هدف امام حسین علیه السلام چه بود؟ هدف این بود که خون قلبشان را دادند تا «لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادَكَ»؛ [23] یک عده را نجات دهد. البته یک عده را هم نجات داد؛ یعنی خداوند یاری کرد که عده‌ای را نجات دهد. خداوند یاری کرد «حَزَّ» و «زَهِيرَ» را نجات دهد. خدا یاری کرد خیلی‌ها را نجات دهد. ان شاء الله روز قیامت ما را نیز جزو کسانی که امام حسین علیه السلام نجات داده‌اند، بشمارند؛ ما هم جزو لیست نجات‌یافتگان به دست سیدالشهداء علیه السلام باشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: من شهادت می‌دهم آنچه خداوند وعده داده بود که تو را یاری کند و پیروز گرداند، به تو عطا کرد.

البته، آن روز کشته شدید، ولی نجات دادید و یاران تو همان‌هایی هستند که خداوند فرمود: «وَكَايْنِ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»؛ یعنی یک مرد جنگی به از صد هزار.

ضمن اینکه یک دختر امام حسین علیه السلام در لشکر ایشان، بهتر از صد هزار است.

شما در مسیر اربعین هر دختر بچه‌ای را می‌بینید، دنبال امام حسین علیه السلام با او راه می‌روید، حضرت
با شیرخواره‌ی خود، ما را کشانده و آورده است، با دختر بچه‌ی خود با زینب خود و با علی اکبر خود، ما را
آورده است... کاری کرده‌اند که هر کس هر مصیبتی ببیند، به جایی از کربلا وصل می‌شود... ما را تکان
دادید. ما را آوردید...

روضه‌ی و توسّل به حضرت زهرا سلام الله علیها

اخیراً یکی از عزیزان ما از دنیا رفت. عده‌ای تجهیز و تغسیل می‌کردند، عده‌ای قبر را آماده کردند؛ اما در تجهیز حضرت زهرا سلام الله علیها همه‌ی کارها به دوش خود امیرالمؤمنین علیه السلام بود. خودشان تنهای، تنها.

بعد از اینکه فاطمه علیها السلام را غسل دادند، خودشان هم با جگر سوخته و قلب شکسته قبر را کردند.

چرا در حال کندن قبر هستید؟

«مجتهد» شاعر این‌گونه می‌گوید: علی علیه السلام می‌خواست همه‌ی آرزوهای خود را دفن کند...

قبر را آماده کرد...

این متن روایت نیست، شاعر این‌گونه گفته است؛ چون لطیف گفته است، من هم به شما عرض می‌کنم.

گویی آن فضا را برای شما ترسیم می‌کند.

شاعر بیراه هم نگفته است؛ پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی به زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها حساس بودند. وقتی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیهما ازدواج کردند، پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلّم آمدند؛ مثل اینکه عروس و داماد را دست به دست می‌کنند و خداحافظی می‌کنند و می‌خواهند بروند.

حضرت صلوات الله علیه و آله و سلّم به خانه‌ی ایشان آمدند. دست لطیف زهرا سلام الله علیها را نگاه کردند و کاسه گلی زبری که ارزان بود و بعداً باید فاطمه سلام الله علیها این را دست بکشد و بشوید را دیدند لذا پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلّم به گریه افتادند.

یا رسول الله! شما نتوانستید یک ظرف زیر را تحمل کنید!

لذا شاعر می‌گوید وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام تابوت می‌ساخت، مدام به دیواره تابوت دست می‌کشید که زبری نداشته باشد...

می‌فرمود: «وَيَا نَعَشُ، رَفَقًا بِالْعَزِيرَةِ» ای تابوت! با تن عزیز من مدارا کن؛ «إِنَّهَا مُجَرَّحَةٌ» تن او زخمی است. «لَا تَحْتِشِ الْجُرْحَ ثَانِيًا» تو دوباره تن او را زخمی نکن...

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قبر را کند و مدام دیواه‌ها را صاف می‌کرد، دست می‌کشید. گویی می‌خواست همه وجود خود را در قبر بگذارد؛ گویی علی علیه السلام می‌خواهد خود را دفع کند...

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بدن فاطمه سلام الله علیها را در قبر گذاشت...

قدیمی‌ها یک روضه‌ای می‌خواندند و می‌گفتند خیلی سخت است آدم دست تنها بخواهد دفن کند، ولی تنِ سبکِ زهرا سلام الله علیها خیلی سخت نبود که بخواهند داخل قبر بگذارند...

قاعدتاً آداب دفن را رعایت کرد. بعد از چند روز، روی مبارکِ ماهِ گرفته را باز کرد، زیر صورت را پر از خاک کرد. باید چون آداب رعایت شود... لحد چید، روی لحد خاک ریخت، روی قبر را صاف کرد تا وقتی که هنوز با هم ارتباط داشتند، خود را نگه داشته بود. دست خود را که از خاک برداشت و میان ارتباط بدنی فاصله افتاد «فَلَمَّا نَفَذَتْ يَدُهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ»، [24] دست را که از خاک برداشت، «هَاجَ بِهِ الْحَزْنُ» غم به حضرت حمله کرد،

بی‌مهابا اشک از چشمان مبارک حضرت جاری بود...

زینب سلام الله علیها اینجا را دیده بود که یاد گرفت... دید امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رو به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد و عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَعَنْ بَنِيكَ»؛ از طرف خودم و از طرف دخترتان...

عبارات سنگین است آن را با تساهل ترجمه می‌کنم،

عرض کرد «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي» [25] یا رسول الله! گویی نمی‌توانم تحمل کنم...

«وَصَعَفَ عَنْ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي» یا رسول‌الله! آن کسی که در قلعه‌ی خیبر را کند و نلرزید، الان

نمی‌تواند روی پای خود بایستد...

خدا برای کسی نیاورد، شما یک ماشین از رفیق‌تان از همسایه‌تان قرض کنید، یک خط روی آن بیفتد،

شرم دارید

که تحویل بدهید...

سپس گویی با خجالت...

به یاد لحظه‌ای افتاد که، پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در آخرین لحظات عمر شریف خود،

دست زهرا سلام الله علیها را در دست او گذاشت و فرمود: «يَا عَلِيُّ هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ

فَاَحْفَظْهَا»؛ [26] علی جان! مراقبت کن...

امیرالمؤمنین علیه السلام کم‌کاری نکرده بود، ولی شرمسار بود. اینجا سر به زیر به پیغمبر صلوات الله

علیه و آله و سلم عرض کرد: «قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ» [27] امانت بازپس گرفته شد؛ یعنی من نمی‌خواستم

بیاورم.

«وَوَدِيعَتُكَ الرَّهْرَاءُ عَادَتْ كَمَا تَرَى» یا رسول‌الله! امانت شما همان‌گونه که می‌بینید نزدتان آمده است...

«وَلَكِنَّهَا عَادَتْ وَ لَيْسَتْ كَمَا هِيَ»، اما این فاطمه، همان فاطمه‌ای که به من سپردید، نیست...

یک جمله‌ای گفتند که من این را ترجمه‌ی دقیق نمی‌کنم. اگر بخواهم ترجمه‌ی دقیق کنم، هم خودم را

باید به زحمت ببندازم هم شما را.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه یک نگاه کرد به قبر فاطمه سلام الله علیها و به پیغمبر صلوات الله علیه و

آله و سلم عرض کرد: «وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ» [28] فاطمه به من چیزی نگفت، ولی به شما خواهد گفت، «بتظافر

أُمِّكَ عَلَيْهَا هَضَمَهَا»؛ امت شما چگونه او را پایمال کردند و...

منابع:

[1]- سورة مبارکه غافر، آیه 44.

[2]- سورة مبارکه طه، آیات 25 تا 28.

[3]- الصّحيفة السّجّاديّة، ص 98.

[4] سورة مبارکه قصص، آیه 83 (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)

[5] . سورة مبارکه شوری، آیه 15 (فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)

[6] . سورة مبارکه هود، آیه 112 (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)

[7] . صحيفة الإمام الرضا: 90 / 19 (النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ : النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ ، وَفِي الْمُصْحَفِ ، وَفِي الْبَحْرِ)

[8] . سورة مبارکه یونس، آیه 56، (وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

[9] . سورة مبارکه احزاب، آیه 12 (وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا

غُرُورًا)

[10] . نهج البلاغه، خطبه 208 (أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحْبُّ حَتَّى نَهَكَتْكُمْ الْحَرْبُ، وَ

قَدْ وَ اللَّهُ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكْتُ وَ هِيَ لِعِدْوِكُمْ أَنَّهُكَ. لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا؛ وَ كُنْتُ أَمْسِ

نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنُهِيًا؛ وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ، وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ.)

[11] . سورة مبارکه آل عمران، آیه 171

[12] . سورة مبارکه آل عمران، آیه 172 (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ

أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرَ عَظِيمٍ)

[13] . سورة مبارکه آل عمران، آیه 173 (لَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ

إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

[14] . سورة مبارکه احزاب، آیه 11

[15] . سورة مبارکه آل عمران، آیه 146 (وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»

[16] . سورة مبارکه هود، آیه 40 (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ)

[17] سورة مبارکه سبأ، آیه 13 (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ)

[18] سورة مبارکه نحل، آیه 120 (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

[19] سورة مبارکه احزاب، آیه 25 (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا)

[20] . اصول کافی ج 4 ص 574 (عَنْ يُونُسَ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع..... ثُمَّ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ وَتُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ وَتَقُولُ - السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الرِّبَّانِيُّونَ أَنتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ وَنَحْنُ لَكُمْ خَلْفٌ وَ أَنْصَارُ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنَّكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَأَيِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ مَا ضَعُفْتُمْ وَ مَا اسْتَكْنْتُمْ حَتَّى لَقِيتُمُ اللَّهَ عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ)

[21] سورة مبارکه بقره، آیه 189 (سَأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

[22] . نهج البلاغه، نامه 36 (وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحُشَّةً. وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ -وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ- مُتَصَرِّعاً مُتَحَشِّعاً وَلَا مُقَرَّراً لِلصَّيْمِ وَاهِناً وَلَا سَلِسَ الزَّمَانِ لِلْقَائِدِ وَلَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ [الْمُقْتَعِدِ] الْمُتَفَعِّدِ، وَ لَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمِ:

فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلِيبُ

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ

[23] زيارت اربعين

[24] أمالي، شيخ طوسي، صفحه: 109-110 ((فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، وَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى حَدِيدِهِ، وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ حَبِيبَتِكَ، وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ زَانِرَتِكَ، وَ الثَّابِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ، الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللِّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَ ضَعْفَ عَنْ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِسُنَّتِكَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَلَّ بِي لِإِفْرَاقِكَ لِمَوْضِعِ التَّعْزِي، وَ لَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاصَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي، وَ غَمَضْتُكَ بِيَدِي، وَ تَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي، نَعَمْ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ نِعَمَ الْقَبُولِ، وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ. قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَ أَخَذْتَ الرَّهْيَنَةَ، وَ اخْتَلَسْتَ الزَّهْرَاءَ، فَمَا أَفْبَحَ الْخُصْرَاءَ وَ الْعَبْرَاءَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، لَا يَبْرُخُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ النَّبِيِّ فِيهَا أَنْتَ مُفِيحٌ، كَمَدَّ مُفِيحٌ،

وَهُمْ مُهَيَّجٌ، سَرَعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو، وَسَتْنُبُكَ ابْنَتُكَ بَتَّاهِرٍ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا،
فَاسْتَخْبِرَهَا الْحَالُ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِّهِ سَبِيلًا، وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ
الْحَاكِمِينَ...

[25]. روضة الواعظين، جلد ١، صفحه ١٥٢ (وَرَوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : عِنْدَ دَفْنِ فَاطِمَةَ
عَلَيْهَا السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قُلَّ يَا رَسُولَ
اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي إِلَّا أَنَّ لِي فِي النَّأْسِيِّ بَعْظَمَ فُرْقَتِكَ وَ فَادِحَ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعٌ تَعَزُّ فَلَقَدْ
وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ فَلَقَدْ أُسْتُرْجِعَتْ الْوُدِيعَةُ
وَ أُحْدِتِ الرَّهِينَةُ أَمَّا حُزْنِي فَسَزَمَدَ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ إِلَى أَنَّ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَتْنُبُكَ
ابْنَتُكَ فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَحُلْ الذِّكْرُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودَعٍ لَا
قَالَ وَ لَا سَيِّمٍ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَائِكَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الصَّابِرِينَ).

[26] بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 22 ؛ ص 484. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم
السلام، جلد ٢٢، صفحه ٤٨٤ (وَبِالْإِسْنَادِ الْمُنْتَقَدِّمِ عَنْ عَيْسَى الصَّرِيرِ عَنِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي
فَمَا كَانَ بَعْدَ خُرُوجِ الْمَلَائِكَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ فَقَالَ ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ
الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَالَ لِمَنْ فِي بَيْتِهِ أَخْرَجُوا عَنِّي وَ قَالَ لِأُمِّ سَلَمَةَ كُونِي عَلَى الْبَابِ فَلَا يَقْرُبُهُ أَحَدٌ فَقَلَعْتُ
ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِ فَاطِمَةَ فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ طَوِيلًا وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بِيَدِهِ الْأُخْرَى فَلَمَّا

أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَلَامَ غَلَبَتْهُ عِبْرَتُهُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْكَلَامِ فَبَكَتْ فَاطِمَةُ بُكَاءً شَدِيداً وَ عَلِيٌّ
وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِبُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ قَطَعْتَ
قَلْبِي وَ أَحْرَقْتَ كَبِدِي لِبُكَائِكَ يَا سَيِّدَ النَّبِيِّينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ يَا أَمِينَ رَبِّي وَ رَسُولَهُ يَا حَبِيبَهُ وَ نَبِيَّهُ مَنْ
لِوُلْدِي بَعْدَكَ وَ لَذَلِّ يَنْزِلُ بِي بَعْدَكَ مَنْ لِعَلِيٍّ أَخِيكَ وَ نَاصِرِ الدِّينِ مَنْ لَوْحِي اللَّهُ وَ أَمْرِهِ ثُمَّ بَكَتْ وَ أَكْبَتْ عَلَى
وَجْهِهِ فَقَبَّلَتْهُ وَ أَكَبَّ عَلَيْهِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَرَفَعَ رَأْسَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِمْ وَ
يَدَاهَا فِي يَدِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ وَ قَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ فَاحْفَظْ
اللَّهُ وَ احْفَظْنِي فِيهَا وَ إِنَّكَ لِفَاعِلُهُ يَا عَلِيُّ هَذِهِ وَ اللَّهِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ هَذِهِ وَ اللَّهِ
مَرْيَمُ الْكُبْرَى أَمَا وَ اللَّهِ مَا بَلَغَتْ نَفْسِي هَذَا الْمَوْضِعَ حَتَّى سَأَلْتُ اللَّهَ لَهَا وَ لَكُمْ فَأَعْطَانِي مَا سَأَلْتُهُ يَا عَلِيُّ انْفُذْ
لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ
ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ كَذَلِكَ رَبِّي وَ مَلَائِكَتُهُ يَا عَلِيُّ وَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ ابْتَرَزَهَا حَقَّهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ هَتَكَ حُرْمَتَهَا
وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَحْرَقَ بَابَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ آذَى خَلِيلَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ شَاقَّهَا وَ بَارَزَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بُرَاءٌ
ثُمَّ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ضَمَّ فَاطِمَةَ إِلَيْهِ وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَالَ
اللَّهُمَّ إِنِّي لَهُمْ وَ لِمَنْ شَايَعَهُمْ سَلَمٌ وَ زَعِيمٌ بِأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ عِدُوٌّ وَ حَزْبٌ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ ظَلَمَهُمْ وَ تَقَدَّمَهُمْ
أَوْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ وَ عَنْ شِيَعَتِهِمْ زَعِيمٌ بِأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ النَّارَ ثُمَّ وَ اللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى ثُمَّ لَا وَ اللَّهِ لَا
أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى ثُمَّ لَا وَ اللَّهِ لَا أَرْضَى حَتَّى تَرْضَى قَالَ عِيسَى فَسَأَلْتُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ
قَدْ أَكْثَرُوا فِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثُمَّ عُمَرُ فَأَطْرَقَ عَنِّي طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ
لَيْسَ كَمَا ذَكَرُوا وَ لَكِنَّكَ يَا عِيسَى كَثِيرُ الْبَحْثِ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا تَرْضَى عَنْهَا إِلَّا بِكَشْفِهَا فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي
إِنَّمَا أَسْأَلُ عَمَّا أَتَفَعُّ بِهِ فِي دِينِي وَ أَتَفَقَّهُ مَخَافَةً أَنْ أَضِلَّ وَ أَنَا لَا أَدْرِي وَ لَكِنْ مَتَى أَجِدُ مِثْلَكَ يَكْشِفُهَا لِي فَقَالَ
إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا ثَقُلَ فِي مَرَضِهِ دَعَا عَلِيّاً فَوَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِهِ وَ أَعْمَى عَلَيْهِ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ
فَأُؤَذِنَ بِهَا فَخَرَجَتْ عَائِشَةُ فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَخْرِجْ فَصَلِّ بِالنَّاسِ فَقَالَ أَبُوكَ أَوْلَى بِهَا فَقَالَتْ صَدَقْتَ وَ لَكِنَّهُ رَجُلٌ
لَيْنٌ وَ أَكْزَرُهُ أَنْ يُؤَاتِبَهُ الْقَوْمُ فَصَلِّ أَنْتَ فَقَالَ لَهَا عُمَرُ بَلْ يُصَلِّي هُوَ وَ أَنَا أَكْفِيهِهُ إِنْ وَتَبَ وَاتَّبَ أَوْ تَحَرَكَ مَتَحَرَكَ مَعَ

أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُعْمَى عَلَيْهِ لَا أَرَاهُ يُفِيْقُ مِنْهَا وَ الرَّجُلُ مَشْغُولٌ بِهِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُفَارِقَهُ يُرِيدُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَادِرُهُ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ يُفِيْقَ فَإِنَّهُ إِنْ أَفَاقَ خِفْتُ أَنْ يَأْمُرَ عَلِيًّا بِالصَّلَاةِ فَقَدْ سَمِعْتُ مُنَاجَاتِهِ مِنْذُ اللَّيْلَةِ وَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ قَالَ فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ لِيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَأَنْكَرَ الْقَوْمُ ذَلِكَ ثُمَّ ظَنُّوا أَنَّهُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يُكَبِّرْ حَتَّى أَفَاقَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَالَ ادْعُوا لِي الْعَبَّاسَ فَدَعِيَ فَحَمَلَهُ هُوَ وَ عَلِيٌّ فَأَخْرَجَاهُ حَتَّى صَلَّى بِالنَّاسِ وَ إِنَّهُ لَقَاعِدٌ ثُمَّ حَمَلَ فَوَ آلِهِ فَلَمْ يُكَبِّرْ حَتَّى أَفَاقَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَالَ ادْعُوا لِي الْعَبَّاسَ فَدَعِيَ فَحَمَلَهُ هُوَ وَ عَلِيٌّ فَأَخْرَجَاهُ حَتَّى صَلَّى بِالنَّاسِ وَ إِنَّهُ لَقَاعِدٌ ثُمَّ حَمَلَ فَوَضَعَ عَلَى مَنْبَرِهِ فَلَمْ يَجْلِسْ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى الْمَنْبَرِ وَ اجْتَمَعَ لَهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ حَتَّى بَرَزَتِ الْعَوَاتِقُ مِنْ حُدُورِهِنَّ فَبَيْنَ بَاكٍ وَ صَائِحٍ وَ صَارِخٍ وَ مُسْتَرْجِعٍ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْطُبُ سَاعَةً وَ يَسْكُتُ سَاعَةً وَ كَانَ مِمَّا ذَكَرَ فِي خُطْبَتِهِ أَنْ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ مَنْ حَضَرَنِي فِي يَوْمِي هَذَا وَ فِي سَاعَتِي هَذِهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فَلْيُبَلِّغْ شَاهِدَكُمْ الْغَائِبَ أَلَا قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ النُّورُ وَ الْهُدَى وَ الْبَيَانُ مَا فَرَطَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ حُجَّةُ اللَّهِ لِي عَلَيْكُمْ وَ خَلَفْتُ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ عَلَّمَ الدِّينَ وَ نُورَ الْهُدَى وَصِيَّيْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَلَا هُوَ حَبْلُ اللَّهِ فَاعْتَصِمُوا بِهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا عَنْهُ وَ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَغْدَاءَ فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كُنْتُ اللَّهُ الْيَوْمَ وَ مَا بَعْدَ الْيَوْمَ مِنْ أَحَبِّهِ وَ تَوَلَّاهُ الْيَوْمَ وَ مَا بَعْدَ الْيَوْمَ فَقَدْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ وَ آدَى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ وَ مَنْ عَادَاهُ الْيَوْمَ وَ مَا بَعْدَ الْيَوْمَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى وَ أَصَمٌّ لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَأْتُونِي غَدًا بِالدُّنْيَا تَرْفُوقُهَا زَقًا وَ يَأْتِي أَهْلَ بَيْتِي شُعْتًا غُبْرًا مُفْهُورِينَ مَطْلُومِينَ تَسِيلُ دِمَاؤُهُمْ أَمَامَكُمْ وَ بِيَعَاتِ الصَّلَاةِ وَ الشُّورَى لِلْجَهَالَةِ أَلَا وَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَهُ أَصْحَابٌ وَ آيَاتٌ قَدْ سَمَّاهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ عَرَفْتَكُمْ وَ بَلَّغْتَكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ لَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِي كُفْرًا مُرْتَدِّينَ مُتَأَوِّلِينَ لِلْكِتَابِ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ تَبْتَدِعُونَ السُّنَّةَ بِالْهَوَى لِأَنَّ كُلَّ سُنَّةٍ وَ حَدَثٍ وَ كَلَامٍ خَالَفَ الْقُرْآنَ فَهُوَ رَدٌّ وَ بَاطِلٌ الْقُرْآنُ إِمَامٌ هُدًى وَ لَهُ قَائِدٌ يَهْدِي إِلَيْهِ وَ يَدْعُو إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَلِيُّ الْأَمْرِ بَعْدِي وَلِيُّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِي وَ حِكْمَتِي وَ سِرِّي وَ عَلَانِيَتِي وَ مَا وَرَثَهُ النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي وَ أَنَا وَارِثٌ وَ مُوَرِّثٌ فَلَا تَكْذِبَنَّكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي فَإِنَّهُمْ أَرْكَانُ الدِّينِ وَ مَصَابِيحُ الظُّلَمِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ عَلِيٌّ

أَخِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَآمِينِي وَالْقَائِمُ بِأَمْرِي وَ الْمُؤَفِّي بِعَهْدِي عَلَى سُنَّتِي - أَوَّلُ النَّاسِ بِي إِيمَانًا وَ آخِرُهُمْ عَهْدًا عِنْدَ الْمَوْتِ وَ أَوْسَطُهُمْ لِي لِقَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيُبَلِّغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ أَلَا وَ مَنْ أَمَّ قَوْمًا إِمَامَةً عَمِيَاءَ وَ فِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ أَئِهَا النَّاسُ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي تَبِعَةٌ فَهَا أَنَا وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ عُدَّةٌ فَلْيَاتِ فِيهَا عَلَيَّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ صَامِنٌ لِدَلِكْ كُلِّهِ حَتَّى لَا يَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَيَّ تَبَاعَةٌ .)

[27]. الأُمَالِي (للمفيد)، جلد ١، صفحه ٢٨١ (قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهُزْمَانِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا مَرَصَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَصَّتْ إِلَى عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا وَ يُخْفِيَ خَبَرَهَا وَ لَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا فَفَعَلَ ذَلِكَ وَ كَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ وَ تُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَى اسْتِسْرَارِ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ - فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا وَ يُعْفِيَ قَبْرَهَا فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَفَنَهَا وَ عَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ وَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَ حَبِيبَتِكَ - وَ قُرَّةَ عَيْنِكَ وَ زَاوَرَتَكَ وَ الْبَائِتَةَ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ لَهَا اللَّهُ سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ ضَعْفَ عَنْ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي - إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِي لِي بِسُنَّتِكَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَلَّ بِي بِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعْرِي - فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي وَ غَمَضْتُكَ بِيَدِي وَ تَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي نَعَمْ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولِ - إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ - لَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أَخَذَتِ الرَّهْيْنَةُ وَ أُخْتُلسَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَفْبَحَ الْخُصْرَاءُ وَ الْعَبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسْهَدٌ - لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الْتَبِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَدٌ

مَقِيحٌ وَهُمْ مَهِيحٌ سَرَعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو - وَ سَنُنَبِّئُكَ إِبْنَتَكَ بِتَضَافُرٍ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا فَاسْتَحْبِرْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِيهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُودَعٍ لَا سَيْمٍ وَ لَا قَالٍ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَائِكَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ وَ لَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوِلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرِزَامًا وَ لَلْبِثْتُ عِنْدَهُ مَعْكُوفًا وَ لَأَعُولْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ إِبْنَتُكَ سِرًّا وَ تُهْتَضَمُ حَقَّهَا قَهْرًا وَ تُمْنَعُ إِزْثَهَا جَهْرًا وَ لَمْ يَطْلُ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَحُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ فَالَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ - وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .)

[28] . الكافي، جلد ١، صفحه ٤٥٨ (أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَرَمَزَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَ عَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ إِبْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِئَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ عَفَا عَنْ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلْدِي إِلَّا أَنَّ لِي فِي التَّأْسِي بِسِنَّتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعَ تَعَرُّ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْخُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاصَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي بَلَى وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمُ الْقَبُولِ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» قَدْ أُسْتُرْجِعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ الرَّهْيْنَةُ وَ أُخْلِصَتِ الرَّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْحَضْرَاءُ وَ الْغَبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ وَ هُمْ لَا يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ النَّبِيِّ أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَا مَقِيحٌ وَ هُمْ مَهِيحٌ سَرَعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَ سَنُنَبِّئُكَ إِبْنَتَكَ بِتَضَافُرٍ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِهَا السُّوَالَ وَ اسْتَحْبِرْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِيهِ

سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ «وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» سَلَامٌ مُودَعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَائِمٍ فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَنْ مَلَائِكَةٍ وَ
إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَاهَاً وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ وَلَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوِلِينَ لَجَعَلْتُ
الْمَقَامَ وَاللَّبَثَ لِرَأْمًا مَعْكُوفًا وَلَأَعُولْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرِّزْيَةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تُهَضَّمُ
حَقُّهَا وَ تُمْنَعُ إِرْثُهَا وَ لَمْ يَتَّبَاعِدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذَّكْرُ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ .)